

جریان‌های انحرافی زیر پوست اعتدال‌های سینمایی

تحلیلی بر بازنمایی اعتدال در سینمای بودایی، تائویی، کنفیوسی، مسیحی و یهودی

محمدحسین فرج‌نژاد



به جای مقدمه

«بودای کوچک» را می‌دیدم. در داستان فیلم، نقطه عطف فهم و رهایی سیدارتا یا همان بودا، زمانی بود که پس از چند سال ریاضت‌کشی به روش هندوان، برای رهیدن از تمنیات، در دریاچه روبرویش، استاد و شاگردی را سوار بر قایقی دید. استاد، در حالی که ابزاری موسیقایی شبیه تار در دست داشت، به شاگردش گفت: «اگر این سیم شل باشد، آیا موسیقی زیبایی از این ابزار خارج می‌شود؟» شاگرد نیز طبیعتاً گفت: «نه». استاد سپس گفت: «اگر بیش از حد سفت باشد، چطور؟» باز هم شاگرد گفت: «نه، صدای مناسبی از آن خارج نمی‌شود.» سپس، استاد که با ردا و چهره‌ای چون پیران و حکمای شرقی بود، گفت: «فقط زمانی که مقدار سفتی و سستی این سیم‌ها متعادل باشد، صدای روان و زیبای موسیقی از آن تولید می‌شود.» در اینجا بودا در حالی که از شدت سادگی و بی‌پیرایگی در کنار گاو میش‌های بیشه، در حال آب خوردن بود و بارش‌ها و موی ژولیده‌ای از حال تعادل یک انسان معمولی خارج شده بود و شبیه مرتاضان هندو شده بود، به فکر فرو رفت و با خویشین خویش،

حدیث آن استاد و شاگرد را واگویه کرد و اندیشید که به‌راستی حد میانه، حد اعتدال است و این سخن را به مثابه محوری برای رهایی نفس از امیال طبیعی و شهوات دانست. از آن پس بود که وی زندگی متعادلی در پیش گرفت و به بودا یا بیدار شده تبدیل شد. از آن پس، این ماجرا را برای هندیان تعریف کرد و با اختلاف طبقاتی هندوی و خداپرستی آنها مخالفت کرد و رمز رهایی را دست یازیدن به شیوه اعتدال دانست. در طی قرون بعد، بسیاری از مردمان شمال هند به مکتب بودا گرویدند و سپس بسیاری از چینیان، با کمک گرفتن از شعار اعتدال در ورزش‌های رزمی، به آئین بودا گرویدند. بودای کوچک، از آثار شاخص برناردو برتولوچی و از مهم‌ترین

فیلم‌های مروج بودیسم در غرب می‌باشد. فیلمی که در آن در یک روایت موازی، داستان بودا از زبان یک راهب بودایی، برای پسرک موبور آمریکایی تعریف می‌شود تا راضی شود به جای رهبر بودائیان که فوت کرده است، به بوتان و نپال مهاجرت کند تا بدین وسیله رهبری بودائیان جهان نیز در دست آمریکایی‌ها قرار گیرد. شاید یکی از مهم‌ترین فاکتورهای جذابیت این فیلم، دعوت به اعتدال و دوری از مظاهر دنیاگروری غربیان باشد که به مخاطب سرگشته در ماشینسم و برج‌های آهن و شیشه، کمی آرامش عطا می‌کند. اما به راستی چه کسی می‌خواهد حدود و ضوابط این راه میانه و حد وسط را مشخص کند؟

در موارد اختلافی چه کسی، چگونه و چرا می‌خواهد قضاوت کند؟ آیا بودائیان میانمار که در اتحاد با غربی‌ها مسلمین را می‌کشند و مثله می‌کنند و خانه‌های آنان را در آتش می‌سوزانند و حق شهروندی هموطنان خود را نیز انکار می‌کنند، راه میانه را برگزیده‌اند؟ آیا غرب‌زدگی و هم‌پیمانی دلایی‌لا، راهبر بودائیان تبت، با صهیونیست‌ها و دعا خواندن بر دیوار ندبه در فلسطین اشغالی و جایزه گرفتن از روسای جمهور آمریکا و اسرائیل و دعوت به شادی و اعتدال و آرامش، طریق میانه است؟ آیا اعتقاد نداشتن به خدای قادر متعال، حد وسط است؟ آیا اعتقاد داشتن به تناسخ و دوری گزیدن از معاد و پذیرفتن نوعی جبر، حد میانه است؟ آیا اعتقاد نداشتن به هیچ پیامبری از پیامبران خدا، تعادل است؟ اصلاً، آیا بدون توحید و نبوت و معاد می‌توان به تعریف درستی از حد وسط و تعادل رسید؟ چه کسی باید محک و معیار صحت میانه راه و متعادل بودن رفتارها باشد؟ آیا برای کوک کردن دقیق سازها و سفتی و سستی سیم تار، نباید با معیارهای دقیق و ضوابط ریاضیاتی - موسیقایی اهل فن به سراغ آن ابزار رفت؟ آیا پذیرفته است که هر انسانی از ظن خود ملاک تعادل را تعریف کند؟ در این صورت آیا نسیب‌گرایی و بلبشوی اخلاقی، جهان را نمی‌گیرد؟

اصلاً اعتدالی که در اکثر فیلم‌های مروج سبک زندگی غربی، طرح می‌شود و لیبرالیسم و بی‌خیالی و بی‌قیدی و اباحه‌گری و بی‌ناموسی را عین اعتدال می‌نامد، چه کنیم؟ چه کسی می‌خواهد مبنا و معیار اعتدال و میانه‌روی باشد؟ فعلاً که صاحبان شرکت‌های بزرگ فیلمسازی و کارگردانان صهیونیست، حرف اول را می‌زنند؛ سرمایه‌داری لجام‌گسیخته صهیونیستی حاکم بر هالیوود، که به نفعش هست تمام انسان‌ها مصرف‌کنندگان و شهروندان مطیع باشند، تا با تکیه بر سبک زندگی آمریکایی، فقط در اندیشه رفاه مادی و زندگی در این دنیا باشند، پشت سر هم فیلم‌هایی با جلوه‌های ویژه خیره‌کننده و فیلمنامه‌هایی پر از گره می‌سازند که هر انسانی را به خود جذب می‌کنند و قلب انسان‌ها را به خود متمایل می‌کنند و فکر آن‌ها را جهت می‌دهند اگر تکلیف خود را با انواع تعاریف اعتدال و ملاک سنجش اعتدال حقیقی از تقلبی روشن نکنیم، قطعاً در پازل دیگران خواهیم بود و در بازی دیگران، به بازی گرفته خواهیم شد، حتی بدون این‌که اراده‌ای داشته باشیم.

اعتدال به مثابه رمز سعادت الهی در اخلاق اسلامی

بدون تردید یکی از سه مکتب متداول در علم اخلاق، مکتب فلسفی است که شروع آن را به ارسطو نسبت می‌دهند. در این مکتب به صورت خلاصه چنین عقیده‌ای است: بالاترین نیروی انسان تعقل است که اگر بر قوای شهوانیه و غضبیه غالب شود، فضیلت در انسان حاصل می‌شود. برای وصول به کمال در تمام عادات و رفتارها باید حد وسط یا اعتدال را برگزید که به مدد غلبه قوه عقل بر غضب و شهوت پدید می‌آید. در این مرام اخلاقی برای هر خلقی سه مرحله می‌توان قائل شد که مرحله اول، تفریط و مرحله دوم، حد وسط و اعتدال است و مرحله سوم، افراط می‌باشد؛ مثلاً میانه جُبْن و تَهَوُّر، شجاعت است و حد وسط خَسْت و اسراف، اقتصاد (قصدالسبیل) است و حد

تعادل بین تلخ‌گوشی و لودگی، خوش‌خُلقی است. مطمئناً اگر صرفاً به همین مقدار اکتفا کنیم و حد وسط هر چیز را بگیریم، منهای وجود معیاری فراتر از آن که در اوج حکمت و علم باشد و حدود کامل را معین نماید و مرز تعادل را از غیر آن بشناسد، این سیستم پاسخگو نخواهد بود. اما اگر با حاکمیت وحی و عقل سیراب‌شده از حکمت الهی و عقل مستفاد به این سو رو نماییم، این شیوه اخلاقی را پاسخگوی دقیق نیازهای معنوی و اجتماعی بشر خواهیم یافت. برخی روایات ما نیز نزدیکی قابل تأملی به این روش دارند؛ که باعث شده در برخی کتاب‌های اخلاق اسلامی، ترکیبی از این روش و روش روایی استفاده شود؛ بدین معنا که اهل بیت (علیهم‌السلام) و شارع مقدس، احکام اخلاقی اسلام و حکمت سلیم را به عنوان ملاک و محک تعادل و حد میانه و قصدالسبیل مشخص کرده‌اند^۱ و نه عرف و عقلانیت هر جامعه‌ای یا عقل هر شخصی یا تجربه شخصی هر فردی در رؤیا و مکاشفه‌های شخصی، که همگی این‌ها به نسبت اخلاقی منجر خواهند شد. کتاب‌های اخلاق ناصری، جامع‌السعادت، معراج‌السعاده، تهذیب‌الاخلاق و تطهیر‌الاعراق با چنین رویکردی نوشته شده‌اند.^۲

در مقابل این شیوه اخلاقی، مکتب عارفانه اخلاقی (اخلاق عارفانه) می‌باشد که بیشتر بر سلوک در طریق الهی و منازل و مقامات متعدد برای عارف و سالک تأکید می‌کند و در هر مرحله، وظیفه سالک را پیر و مراد طریقت مشخص خواهد کرد. منازل‌السائرین و مثنوی مولوی و منطق‌الطیر عطار به این مکتب گرایش دارند. مکتب اخلاق روایتی نیز شق سوم برای این دو قسم می‌باشد که در آن نظام خاصی وجود ندارد و بیشتر متکی به اخبار و احادیث می‌باشد. احیاء‌العلوم غزالی و محجة‌البیضاء با این روش مقابرت دارند.^۳ نکته قابل توجه این‌که روش روایی و عرفانی نیز نتوانسته‌اند از روش فلسفی کاملاً مُبَرّا باشند و گاهی اشارات یا تصریحات و همراهی با آن روش داشته‌اند.^۴

اعتدال بودایی؛ مرامی مبهم و کلی، در ضدیت با سخت‌گیری هندویی

بودائیان اعتدال را راهی به رهایی دانسته‌اند. آیین بودا را باید نهضت اصلاحی در آیین هندو شمرده که سعی نموده است برخی از عقاید و اعمال افراطی و خشن آیین هندو را تعدیل کند. این آیین «راه نجات را در روش اعتدال و طریقه میانه‌روی و عقل سلیم» قرار داده و ریاضت‌های افراطی را بر خلاف مصلحت عقلانی می‌داند. تعالیم بودا که در مجموعه‌هایی مثل «تری‌پیتکا» به زبان پالی جمع‌آوری شده است، شامل ترک دنیا، تهذیب نفس، تأمل، مراقبه، تلاش برای رهایی از چرخه تناسخ و زندگی پر رنج این جهان و در نهایت رسیدن به «نیروانا» (مقام نقی یا فنا) می‌باشد.

او معتقد بود که عالم مملو از خدایان مذکر و مؤنث و شیاطین و ارواح است و همه آن‌ها محدود و فانی هستند و محکوم به تناسخ. همچنین او ادعا داشت که هیچ طرح یا نقشه مرکزی از سوی صانع مدبر وجود ندارد و یک وحدت عمومی و نهانی در خود موجودات عالم وجود دارد و نفس هر فردی آنگاه به آرامش می‌رسد که «من» را فراموش کند و امیال و آرزوها را کنار بگذارد، چراکه این‌ها منشأ رنج هستند و آدمی باید از چهار میل آرزو، شهوت، خطا و نادانی بگذرد تا از چرخه تناسخ و «قانون کار ما» (قانون کردار) رهایی یابد و به



۱۰۵

اصلاً اعتدالی که در اکثر

فیلم‌های مروج سبک

زندگی غربی، طرح می‌شود

و لیبرالیسم و بی‌خیالی

و بی‌قیدی و اباحه‌گری و

بی‌ناموسی را عین اعتدال

می‌نامد، چه کنیم؟ چه کسی

می‌خواهد مبنا و معیار

اعتدال و میانه‌روی باشد؟

فعلاً که صاحبان شرکت‌های

بزرگ فیلمسازی و کارگردانان

صهیونیست، حرف اول

را می‌زنند؛ سرمایه‌داری

لجام‌گسیخته صهیونیستی

حاکم بر هالیوود، که به

نفعش هست تمام انسان‌ها

مصرف‌کنندگان و شهروندان

مطیعی باشند.



برساند و به عالی‌ترین مراتب سعادت هستی برسد. در دیدگاه فلسفی تائوئیسم، انسان صاحب اختیار است و می‌تواند راهی به غیر از تائو را درپیش گیرد، اما حاصل آن جز رنج نخواهد بود. حرکت در مسیر خلاف طبیعت انسان را فرسوده و پیر خواهد کرد. در حالی که آدمی تصور می‌کند از طبیعت برتر است و آن را تسلیم خود می‌نماید. این خیالی باطل است زیرا طبیعت در مسیر خود مخالفان جریان خود را هلاک می‌نماید. طبیعت مهربان و نیکوکار نیست و هرکس با تائو مخالفت کند، نابود می‌شود. از نظر تائوئیسم کسی که خودخواه است، هرگز درخششی نخواهد داشت. آن‌کس که خودپسند است راه کمال را طی نمی‌کند. تائو یک حرکت آرام است و اصلاً خروشی ندارد. آنچه آرام که نه دیده و نه شنیده می‌شود. تنها در حالت کشف و شهود است که شناخته می‌شود.^۸ در مرام تائوئیسم نیز کلی‌گویی و ابهام و تکیه بر عرفیات، اعتدال و توازن با نیروی اصلی طبیعت را مشخص می‌کند و دقیقاً نمی‌توان به راه درست‌کاری در تمام جوانب زندگی پی‌برد. این ابهام در حد اعتدال، در تمام فیلم‌های رزمی که به معبد شائولین و مکاتب بودایی یا تائو-بودایی باز می‌گردد، نیز دیده می‌شود.

در آئین کنفسیوس^۹ نیز درباب مسیر توازن و تعادل چنین می‌یابیم: اعمال و رفتار مردم چین در عصر کنفسیوس آلوده بود و رو به تباهی می‌رفت [فضایی که فیلم امپراطور و آدم‌کش، همچنین فیلم قول اثر دیگر چن کایگه در آن می‌گذرد]. اما فطرت آنان پاک بود و همه مستعد اصلاح بودند. کنفسوس در چنین وضعی گفت که اگر مردم از جاده اخلاق و بر حسب قاعده «لی» زندگی کنند، به سوی خیرات و صراط مستقیم راه خواهند یافت. کلیات قواعد کنفسیوس در باب اصول اخلاقی را می‌توان در سه دستور بطور خلاصه بیان کرد،

۱. «لی»^{۱۰} عامل اساسی در انتظام امور و حسن روابط بشری می‌باشد و کتاب لی‌چی این روابط را در پنج مورد اصلی محصور می‌کند:

اول، رابطه پدر و پسر، که بایستی پدر به پسر به شفقت بنگرد و پسر نسبت به پدر مشفق باشد.

دوم، رابطه برادری که بایستی برادر بزرگ به برادر کوچک لطف و مدارا کند و برادر کوچک‌تر نسبت به برادر بزرگ‌تر متواضع باشد.

سوم، رابطه همسری که باید شوهر نسبت به زن عادل و زن مطیع همسر باشد.

چهارم رابطه فرمانداری که زیردست باید مطیع و فرماندار علاقه‌مند به زیردست باشد.

پنجم رابطه حکمرانی که حکمران نسبت به اتباع خود مهربان و اتباع فرمانبردار باشند.

۲. روابط فوق در صورتی که «طبق قاعده لی مورد عمل» قرار گیرد منتهی به حسن رابطه بین انسان با عالم وجود یعنی زمین و آسمان خواهد شد و باعث می‌شود اعمال انسان مطابق با تائو گردد.

در کلیت آثار جکی چان، آمیزه‌های کنفسیوسی در قالبی طنز، زیبا و با لوکیشن‌های جذاب به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال در فیلم شهر شلوغ ۱ و ۲، او کارآگاه پلیس است و نامش «لی» می‌باشد. همان‌که معنایش در آمیزه‌های حکیم، عامل اساسی در انتظام امور و حسن روابط بشری است. در شهر شلوغ ۱ او مامور نجات جان دختر بچه سرکنسول می‌شود و در شهر

«نیروانا» اصل شود یعنی به جایی برسد که بفهمد این جهان و مافیها واقعی نیست و به «پرگیا» برسد؛ یعنی شناختی که فرد می‌فهمد، جهان هیچ بر هیچ است و از درون تهی و خلأ است. او (شونیتا) می‌گفت: «به نظر من جهان ابدی است و آغاز و انجامی ندارد. دو چیز است که باید از آن پرهیز کرد: یکی زندگانی پر از لذت که زائیده خودخواهی و فرومایگی است و دیگر زندگی پر از رنج و خودآزاری که آن نیز سودی ندارد.»^۶ به عقیده بودا، راه میانه، بینابین لذت و رنج است که از هشت قانون بزرگ زندگی به دست می‌آید: ۱) ایمان درست به اینکه راستی و درستی، راهنمای انسان است، ۲) عزم درست به خوشحویی و عدم آزار به موجودات زنده، ۳) سخن درست و عدم دروغ و زشت‌گویی، ۴) کار درست و عدم دزدی و رباخوری و ریاکاری، ۵) کوشش درست، ۶) اندیشه درست و آرامش و ۷) عدم تأثر از شادی و غم و تمرکز درست حواس، ۸) او به پرهیز از دشمنی و نادانی و مستی و خودخواهی و بدگویی و بی‌عفتی هم دستور می‌دهد. او بر تأمل و تمرکز درست حواس، تأکید ویژه‌ای داشت که با رعایت هفت راه اول پدید می‌آید.

او درباره آموزه خلقت و خدا بیان می‌دارد: «من اصلاً باور ندارم برهما (اصلی‌ترین خدای هندوان) چیزی را آفریده باشد، تا جهان آفریده او باشد. به نظر من جهان همیشگی است و آغاز و انجام و خلقی ندارد.» او همچنین می‌گوید: «در زندگی قوانینی یافت می‌شود که همه چیز بر آن‌ها استوار است؛ از این رو کاری که انجام گرفت قابل ابطال نیست و دعا و قربانی برای خدایان نیز سودی ندارد و کتاب «وداها» که به مردم (هندوان) راه و رسم قربانی و دعا را می‌آموزد، درست نیست و برخلاف گفته پیشوایان دین (هندو) من اعلام می‌کنم که «وداها» مقدس نیستند.»^۷

اعتدال تائویی و کنفسیوسی با معیاری مبهام

در دین چینیان، تعادل به معنای توازن داشتن با نیروی دائو یا تائو می‌باشد. در دوران لائوتسه با بهره‌گیری از این اندیشه اولیه، سعی بر معرفی تائو وجود دارد و خود لائوتسه تعریف آن را امری غیرممکن می‌داند. اساس فلسفه تائو آن است که هرگاه شیء در مسیر طبیعی خود قرار بگیرد، در نهایت تناسب و کمال حرکت خواهد کرد. تائو راه ازلی عالم هستی است و به مانعی هم برخورد نکرده و به آسانی و نرمی حرکت می‌کند. برخی تائو را به معنای «خدا» یا «خدایان» و برخی «راه اصلی» و برخی «حقیقت وجود» ترجمه کرده‌اند. تمام جهان و کائنات از همین روش و حرکت، به تناسب و اعتدال رسیده‌اند. انسان نیز می‌تواند زندگانی خود را با تائو به توازن



در مرام تائوئیسم نیز کلی‌گویی

و ابهام و تکیه بر عرفیات،

اعتدال و توازن با نیروی

اصلی طبیعت را مشخص

می‌کند و دقیقاً نمی‌توان به راه

درست‌کاری در تمام جوانب

زندگی پی‌برد. این ابهام در حد

اعتدال، در تمام فیلم‌های رزمی

که به معبد شائولین و مکاتب

بودایی یا تائو-بودایی باز

می‌گردد، نیز دیده می‌شود.



شلوغ نیز مسئول انهدام یک باند قاچاق عتیقه است که با انجام این ماموریت‌ها لی به وظایفش عمل کرده که این امر حسن روابط بشری را در پی دارد.

۳. آداب و رسوم اجتماعی که حاکی از حسن عمل برطبق رسوم قاعده لی می‌باشد، باید مطابق عادت قدما باشد، چراکه آنان طالب سعادت بودند.^{۱۱} در فیلم قول به کارگردانی چن کایگه داستان از این قرار است، دختری که در جنگ خانواده‌اش را از دست داده، در ملاقات با الهه دریا آینده‌اش را این‌گونه انتخاب می‌کند که ثروت مند شود، ولی در عوض مزه عشق واقعی را نچشد. اما در آخر الهه دریا به او می‌گوید باز می‌توانی آینده‌ات را تغییر دهی. در این فیلم می‌بینیم رابطه فرماندار با زیردست، زن با شوهر و حکمران با اتباع خود بر هم خورده، آداب و رسوم بطور کامل طبق سنت گذشتگان انجام نمی‌شود. بنابراین اوضاع مملکت آشفته است. زیردست شورش می‌کند، زن همسرش را رها می‌کند، حکمران ظلم می‌کند. این‌ها همه به دلیل عدم توجه به قاعده لی است. عشق معنای خود را از دست می‌دهد و خدای آسمان از مردم ناراضی است، بنابراین حکومت را متزلزل کرده و اوضاع را برهم ریخته و در نتیجه اعتماد از بین رفته است. در انتهای فیلم نتیجه می‌گیریم باید به قاعده لی و فطرت پاکیزه خود بازگردیم تا با آرامش زندگی کنیم.^{۱۲}

بر سر همین نکته (سومین قاعده اخلاقی)، تائوئیست‌ها با پیروان کنفوسیوس اختلاف پیدا نمودند و ایشان را صورت‌پرست و متظاهر قلمداد کرده و اعمالشان را لغو دانستند. همان‌گونه که از همین مختصر توضیح برمی‌آید، در آئین کنفوسیوس نیز نوعی عرفی‌گرایی و نسبی‌گرایی در تعریف صراط مستقیم و متوازن و متعادل وجود دارد.

توازن نیروهای نرینه و مادینه جهان در فیلم‌های رزمی

در بسیاری از فیلم‌های شرقی و رزمی متأثر از شرق، شاهد علامتی هستیم که دایره‌ای شامل دو شکل اسلیمی مانند هم‌اندازه که داخل همدیگر شده‌اند و درون هر کدام تکه‌ای دایره‌ای وجود دارد. نام این دو شکل، یین (مونث، زمین، سیاه رنگ) و یانگ (مذکر، آسمان، سفید رنگ) می‌باشد و فقط در کنار هم و با هم هستند که دایره تعادل جهانی را می‌سازند. چینیان قائل بوده‌اند تا زمانی که این دو نیروی متضاد با هم هماهنگ هستند، امور جهان بر محور رضایت و خوشبختی

جامعه دور می‌زند. با دگرگونی در تعادل این دو نیرو، جهان نیز با تحولات و دگرگونی‌های خطرناکی مواجه می‌گردد. اگر جامعه بخواهد این اقانیم دوگانه که در وجود آدمی و نیز دیگر موجودات، هماهنگی ایجاد می‌کنند برای همیشه هماهنگ باشند، باید تائو (نظم عمومی و کلی جهان) خود را در حد اعتدال قرار دهد تا از هر گونه ناگواری و شر و رنج در امان باشد. از این رهگذار بود که مذهب و فلسفه ثنویت (دوآلیسم/دوگانه‌گرایی)، در میان مردم چین باستان رواج یافت که به تدریج چندگانه‌گرایی (پلی‌تئیسم) جای آن را گرفت و خدای باران، خدای محصولات کشاورزی، خدای برف، خدای آتش و... پدیدار شدند. رسوخ بودیسم به چین در حوالی قرن اول میلادی، نیز به چندگانه‌گرایی و شرک و بت‌پرستی کمک شایانی کرد. این هماهنگی و تعادل بین دو نیروی اصلی جهان نیز به تعریفی خاص ولی مبهم از تعادل می‌انجامد که به دلیل عدم تعریف دقیق از خدا، توحید، نبوت و معاد و کلی‌گویی فلاسفه ابتدایی چینی، دردی اساسی از بشریت دوا نخواهد کرد و فقط کلیاتی را به انسان منتقل می‌کند.

الهیات اعتدالی: الهیات لیبرال یا آزاداندیش (متأثر از روشن‌گری اروپایی)

الهیات لیبرال مسیحی، الهیات سنتی پیش از خود را دگم، متعصب و افراطی می‌خواند. در قرن هیجدهم، پس از تحولاتی که در حوزه‌های انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در غرب روی داد و خصوصاً کلیسای کاتولیک مورد تهاجم جدی قرار گرفت، متأثر از اندیشه‌های متافیزیک ستیز کانت و عقل‌گرایی و اومانیسم خاص هگل و تجربه دینی شلایر ماخر(تقسیم دین به گوهر و پوسته و شخصی کردن اساس دین)، نخله‌ای جدید از الهیات پا به عرصه وجود گذاشت که الهیات لیبرال نامیده شد. این الهیات مبتنی بر نفی و نقد تواریخ کتاب مقدس و تکثرگرایی و انسان‌محوری و عدم التزام به ظاهر متون مقدس مسیحی شکل گرفت. این الهیات بر جنبه‌های انسانی و اخلاقی مسیحیت تأکید داشت و از جنبه‌های ماوراءالطبیعی و تاریخی آن صرف‌نظر می‌کرد. از آنجا که نهضت الهیات لیبرال، در اواخر قرن نوزده میلادی به عنوان یک حد وسط بین دو دیدگاه سنت‌گرایی و نونخواهی درحوزه تفکر پروتستان ظهور کرد، لذا از این نهضت به



رسوخ بودیسم به چین در حوالی قرن اول میلادی، نیز

به چندگانه‌گرایی و شرک و

بت‌پرستی کمک شایانی کرد.

این هماهنگی و تعادل بین

دو نیروی اصلی جهان نیز

به تعریفی خاص ولی مبهم

از تعادل می‌انجامد که به

دلیل عدم تعریف دقیق از

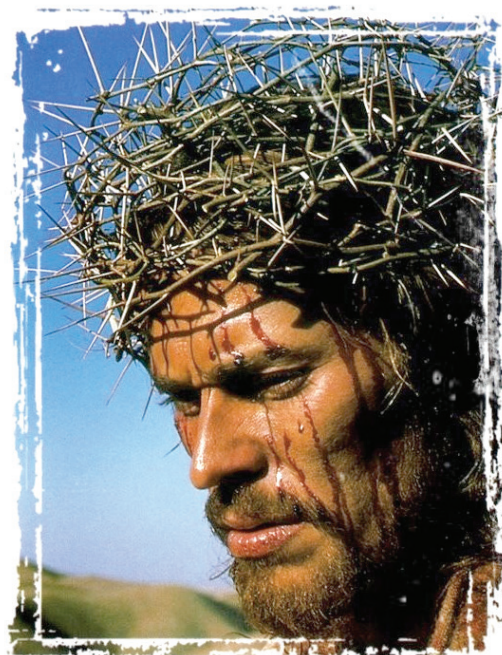
خدا، توحید، نبوت و معاد

و کلی‌گویی فلاسفه ابتدایی

چینی، دردی اساسی از بشریت

دوا نخواهد کرد و فقط کلیاتی

را به انسان منتقل می‌کند.



در مقابل این الهیات مدعی تعادل، چندین نحله الهیاتی در مسیحیت شکل گرفت که برخی از آن‌ها بدین قرارند: پروتستان نهضت انجیل‌گرایان که ابتدا در ممالک انگلیسی‌زبان شکل گرفت و کم‌کم به سوی آمریکا کشیده شد. انجیلی‌ها نیز به دنبال این بودند که خود را با دنیای جدید هماهنگ سازند اما بر این امر نیز پافشاری می‌کردند که هماهنگ شدن نباید منجر به مسخ و تحریف انجیل گردد. آنان تأکید جدی بر متن انجیل و تاریخت آن داشتند. همچنین، الهیات فلسفی-عرفانی نوتوماسی، الهیات تاریخ مقدس، الهیات نوارتدوکسی و الهیات وجودی نیز در مقابل الهیات پروتستانی لیبرال و تعادلی شکل گرفتند و آن را مورد نقد قرار دادند. کما این‌که در دوران پست مدرن، الهیاتی در غرب به وقوع پیوست که از تشتت زیاد در عالم مسیحیت و عقل‌گرایی آن‌ها به سمت وحدت‌گرایی عالم مسیحیت رفت و الهیات پست‌لیبرال^{۱۱} (الهیات پس از عصر لیبرالیسم) نام گرفت.

اعتدال مسیحی یا انزواطلبی و ظلم‌پذیری!

در فیلم‌هایی که درباره تاریخ مسیحیت یا عرفان مسیحی ساخته شده است، به وضوح نوع دیگری از اعتدال تعریف می‌شود که قابل تأمل است. انزواطلبی، عدم ازدواج، معجزه‌محوری، منتظر دیگران بودن و انفعال، ظلم‌پذیری و سکوت در مقابل ظلم اجتماعی و سیاسی و گوشه‌گیری، قائل بودن به انسان - خدایی مسیح و انتظاری انفعالی از موعودی مبهم که بالاخره خودش در عصر فساد آخرالزمانی خواهد آمد و همه را نجات می‌دهد، مولفه‌های این نوع از تصویرسازی از دین الهی در سینماست. اعتدال در این نوع سینما به گوشه‌ای نشستن و دعاخواندن برای ظهور، سکوت و روزه گرفتن، نمازخواندن و عبادت و خوردن شراب روحانی در مناسبت‌های مذهبی ترجمه شده است. به راستی این چه اعتدالی است که مسیحیت را در مقابل یهودیان طماع و فاسد به سکوت واداشته و جدیداً کاتولیک‌ها هم مروج مظلومیت تاریخی یهودیان و افسانه هولوکاست و مدافع دولت الهی (!) اسرائیل [غاصب] شده‌اند؟! کاتولیک‌هایی که نه در زمانی دور در تاریخ، بلکه فقط شش قرن پیش، یهودیان زناکار و طماع و رباخوار را در کنار یهودای خائن و شیطان لعن می‌کردند و از آن‌ها تبری می‌جستند! عجیب نیست که بسیاری از کارگردانان کاتولیک در نظام نوین جهانی، به زعم عاج‌نشینان فاحشه‌خانه‌های هالیوود، غرق شده‌اند و به میگزاری و فیلمسازی مشغول‌اند. اما آیا با این نوع بازنمایی‌ها واقعیت اعتدال، همان می‌شود که اینان خواسته‌اند؟

در سینمای هالیوود و اروپا، به دلیل سلطه جدی ادبیات پروتستانی لیبرال و یهودی، همیشه مخالفان جدی برای مسیحیان کاتولیک و سنتی وجود دارد. در فیلم‌های بسیار زیادی، مسیحیان و مسیح به تمسخر گرفته می‌شوند، تا جایی که انسان تعجب می‌کند از این همه بی‌عرضگی یک‌وینیم میلیارد مسیحی جهان، برای عدم ایستادگی در مقابل این سطح از تهاجم. البته در جهانی که یهودیان با فرقه‌سازی‌های گسترده و استفاده از غفلت تاریخی مسیحیان، توانسته‌اند فقط در میان پروتستان‌ها مسیحیت را به بیش از دو هزار فرقه تبدیل کنند، این تعجب، محلی از اعراب ندارد.

عجیب نیست که امروزه در بسیاری از آثار ظاهراً مسیحی - یهودی سینما، شاهد باشیم که صراحتاً منجی و مسیح موعود که ظهور می‌کند، حرام‌زاده است و مادرش بدکاره! و پدرش

الهیات اعتدالی نیز تعبیر می‌شود. از نظر آنان عیسی مسیح، معلم اخلاقی بود که به دنبال ایجاد یک زندگی اخلاقی برای تمام انسان‌ها بود.

نهضت الهیات لیبرال در قرن بیستم هم ادامه یافت و شکل‌های گوناگونی به خود گرفت. خطوط اصلی رایج در آن عبارت بود از؛ تأکید بر حلول خداوند بجای تعالی و تنزیه او، تأسی به سیره عملی مسیح به جای بزرگ شمردن مرگ فدی‌وار او، توجه به استكمال و اصلاح اخلاقی انسان به جای توجه به گنهکاری ذاتی او. همچنین آن‌ها قائل به کمال اتصال بین عقل و وحی، ایمان و تجربه بشری، خداوند و جهان، مسیح و سایر انسان‌ها و مسیحیت و سایر ادیان بودند و تفاوتی اصولی بین ادیان مختلف نمی‌دیدند، مگر در مراتب ادیان. به نظر آن‌ها الهیات باید بطور گسترده، تجربی و عقلانی شود. از نظر آن‌ها عقاید دینی با توجه به پیامدهای آن در زندگی انسان و قدرتی که در برآوردن عمیق‌ترین نیازهای بشری دارند، برحق هستند.^{۱۳}

لیبرالیست‌ها معتقد بودند که چون قالب‌های سنتی مسیحیت یارای هماهنگی با اقتضانات دوره جدید را ندارد، باید مسیحیت را طوری عرضه نمود که جهان جدید بتواند آن را بفهمد.^{۱۴} به گونه‌ای که به تدریج عقل انسان به‌عنوان تنها داور معتبر شناخت حقائق هستی مطرح شد و کم‌کم در همه حوزه‌های حیات اجتماعی قرن نوزدهم حاکم شد.^{۱۵} بر این مبنا فیلم‌هایی نیز ساخته شده است، مانند فیلم «آخرین وسوسه مسیح» اثر مارتین اسکورسیزی. در این فیلم که مورد اعتراض بسیاری از مسیحیان نیز واقع شد، مسیح شخصیت دوگانه‌ای دارد که گاهی شیطانی و گاهی رحمانی است و بین خدا و زمین مردد است و بر بالای صلیب فریب شیطان را می‌خورد و به زندگی مادی همراه با زن و فرزند می‌پردازد و بعد از این‌که توسط یهودا متوجه اشتباه خود می‌شود، بر بالای صلیب بازمی‌گردد و دوباره فدای گناهان بشر می‌شود. مطمئناً این نحوه نگاه به خدا، وحی و نبوت و تأکید بر عقل بشری و نفی متافیزیک و تأکید بر تجربه شخصی به جای وحی عالم‌گیر و همه‌فهم الهی، راه را برای نسبت‌گرایی و توجیحات و تاویلات جدید باز می‌کند و از خط اعتدال با ملاک‌های مستحکم الهی دور می‌شود.



در فیلم‌هایی که درباره تاریخ

مسیحیت یا عرفان مسیحی

ساخته شده است، به وضوح

نوع دیگری از اعتدال تعریف

می‌شود که قابل تأمل است.

انزواطلبی، عدم ازدواج،

معجزه‌محوری، منتظر دیگران

بودن و انفعال، ظلم‌پذیری و

سکوت در مقابل ظلم اجتماعی

و سیاسی و گوشه‌گیری، قائل

بودن به انسان - خدایی مسیح

و انتظاری انفعالی از موعودی

مبهم که بالاخره خودش

در عصر فساد آخرالزمانی

خواهد آمد و همه را نجات

می‌دهد، مولفه‌های این نوع

از تصویرسازی از دین الهی در

سینماست.

غائب از کادر دوربین و اهل گناه و فساد هم باشد، در عین حال منجی هم باشد! فیلم‌هایی چون شاهزاده پارسی نیز شاهزادگان ایرانی و منجیان توهمی خود را از ایران و شرق به همین صورت به تصویر می‌کشند، تا علاوه بر ترویج ادبیات پروتستانی - لیبرالی - یهودی، به زعم خود، ایرانیان مسلمان و شرقی‌ها را نیز در سبک زندگی فاسد و شیطانی خود شریک بدانند.

جاگذاری دنیاگرایی، فساد و سبک زندگی «یونانی - رومی» و «غربی - یهودی» به مثابه اعتدال

در بسیاری از آثار سینمایی شاهدیم که اساطیر یهودی - صهیونی چون برگزیدگی ذاتی قوم یهود، لزوم بازگشت آنان به سرزمین موعود، افسانه هولوکاست، بانکداری ربوی، فساد و لواط و زنا، پوشش‌های نیمه برهنه و... با صحنه‌پردازی‌های خیره‌کننده و جلوه‌های بصری فوق‌العاده، به عنوان یک زندگی ایده‌آل تصویر می‌شوند و جوانان کشورهای شرقی که پدرانشان با این امور قبیح چندان سر سازگاری نداشته‌اند، در مقابل نسل قبل قرار می‌گیرند. این چندگانگی فرهنگی در جوامع شرقی، به گسست بین نسلی تبدیل می‌شود. در درازمدت، زمینه برای نفوذ فرهنگ یهودی و دنیوی در جوامع مهیا شده و آن جوامع، کم کم به تدارکاتچی صهیونیست‌ها در جنگ نرم تبدیل می‌شوند و سپس مزدور و بله‌قربان گوی آنان می‌شوند. اینان، تحت تاثیر انگیزش‌های درونی ناشی از آثار فوق‌الذکر، چنین می‌اندیشند که راه زندگی درست و متعادل، همان است که آن‌ها می‌گویند و راه زندگی پدرانشان، چیزی جز عقب‌ماندگی و بی‌کلاسی یا تعصب و جهل نیست!

فیلم‌های ژانرهای ملودرام، اکشن، پلیسی و موزیکال که بیشتر در رده سنی نوجوان و جوان تولید می‌شوند، در این راستا بوده و القاکننده غیرمستقیم یا مستقیم برتری سبک زندگی غربی - یهودی بر سایر شیوه‌های زندگی می‌باشند. فیلم‌هایی چون مجموعه گرگ و میش، هری پاتر، ارباب حلقه‌ها، سوپرمن، مرد عنکبوتی، مرد خفاشی، تایتانیک، گرگ‌نماها، شرلوک هلمز، سیندرلا، فرار جوجه‌ای در این راستا حرف‌های جدی دارند.

حتی در سریال‌ها و فیلم‌های ژانر وحشت، مانند: سریال سوپرچرال (فوق طبیعی) و فیلم‌های دراکولا، ونهلینگ، هابیت و... نیز به‌طور جدی شاهد ترویج سبک زندگی غربی هستیم و در داستان‌های ظاهراً تاریخی نیز، تاریخ از دریچه سبک زندگی آمریکایی روایت می‌شود. مثلاً در فیلم ده فرمان و انیمیشن شاهزاده مصر که هر دو زندگی‌نامه حضرت موسی (ع) بر طبق سفر خروج و سایر اسفار کتاب مقدس می‌باشند یا در فیلم‌هایی چون سلیمان و ملکه صبا و داوود، نیز نحوه اندیشیدن، رفتارها، سخن گفتن، پوشش، ارتباطات افراد با یکدیگر و با خدا و ارتباطات با جنس مخالف، کاملاً مطابق با اصول قرن بیستمی سبک زندگی آمریکایی به نمایش درآمده‌اند؛ تا جایی که فریاد برخی منتقدین برخاسته که لباس نیمه‌برهنه، رقص و موسیقی‌های آنچنانی و ارتباطات نامشروعی که - نعوذبالله - به پیامبران خدا هم در این آثار جهت‌دار و ایدئولوژیک یهودی نسبت داده شده‌اند، با واقعیت مطابق نیست و باعث ضعف فنی و ساختاری فیلمنامه و کارگردانی و بازی‌ها شده است و حتی شعار بی‌محتوای «هنر برای هنر» نیز درباره این‌ها صدق نمی‌کند؛ گرچه واقعیت این آثار هنری، برای القای سبک زندگی و الهیات یهودی است

که پایه‌های تمدن غرب را شکل داده است. البته مدت‌هاست که به بهانه به تصویرکشیدن اساطیر جنسی باستانی مصر، روم و یونان یا واقعیت فساد دربار مصر و روم، سریال‌ها و فیلم‌های متنوعی در گیشه سینماهای غرب خودنمایی می‌کنند اما چه اندازه زشت است این کارهای بد! البته یونانی‌گرایی با طعم سبک زندگی آمریکایی در سینمای غرب سال‌هاست که مورد توجه می‌باشد. طبیعی است که حتی ارسطو، سقراط و افلاطون هم در قرائت سکولار و غیرالهی سینماگران و برنامه‌ریزان هنر به طرز تصویر می‌شوند که با قرائت شرقی از حکمای یونان مخالف باشد. در این قرائت غربی و لیبرال از یونان، اساطیر و واقعیت به هم آمیخته می‌شوند و در قالبی نو، اسطوره‌های قرن بیست و یکمی از جهان باستانی با طعم حیات مادی امروزی، نمایش داده می‌شود.

وقتی دنیاگرایی یهودی، اعتدال شود، مسلمین تندروترین می‌شوند!

طبیعی است در فضای سینمایی کنونی که مکاتب مادی بر ذهن اکثر هنرمندان جهان سایه افکنده و تجلیات آن‌ها را نیز جهت داده است، کسانی که بخواهند علیه جریان مسلط سینمای جهان حرکت کنند، به عنوان افراطیون و تفریط‌کاران معرفی می‌شوند. در این فضا قطعاً انقلاب اسلامی ایران و جریان مقاومت جهانی که علیه سرمایه‌داری افسارگسیخته صهیونی ایستاده است، می‌خواهد مستقل باشد، با شعار «ما می‌توانیم»، در راه فیروزی و سربلندی قدم برمی‌دارد و با روشی عقلانی - عرفانی در مسیر تاریخی خویش، حرکت می‌کند. به‌عنوان اسلام تندرو و جهادی و محور شیطانی معرفی می‌شود. در آثار زیادی چون بدون دخترم هرگز، ۳۰۰، جن گیر، کشتی‌گیر، ارباب آرزوها و...، به‌طور مستقیم گذشته، حال یا آینده ایران شیعی یا عراق شیعی مورد خدشه واقع می‌شود و روح شیاطین باستانی و مدرن در قالب یک ایرانی یا عراقی یا لبنانی شیعه متبلور می‌شود که تصمیم دارد کل جهان را مصادره یا نابود کند. طبیعی است که موبورهای چشم‌آبی آنگلوساکسون یا یهودیان شجاع هم، همه‌جا آماده نجات بشریت‌اند!!

حال اگر عروسک‌هایی چون طالبان و القاعده - که در ذیل عنایات سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس ساخته شده و به عنوان اسلام مسلم به جهانیان معرفی شده‌اند - به این فضا اضافه کنیم، واقع‌نمایی و باورپذیری سینمای ضداسلامی



پرنگ‌تر می‌شود و مخاطبان غربی و شرقی غیرمسلمان، بیشتر در دام استراتژیک سینمای راهبردی غرب می‌افتند. آن‌هایی که با انتحار حاضراند صدها شیعه یا سنی یا مسیحی بی‌گناه را بکشند؛ ولی در کارنامه خود، سابقه‌ای از مبارزه جدی با اسرائیلیان غاصب ندارند! فیلم‌هایی چون یونایتد ۹۳ و ارباب حلقه‌ها، به صورت عام مسلمین را و فیلم‌هایی چون کنستانتین، امگا کد ۲ و پسر جهنمی، شرقی‌های مسلمان را در کنار آلمانی‌ها یا روس‌ها یا اهالی آمریکای لاتین یا کره‌شمالی، به عنوان محور شیطنت در دنیا نشان می‌دهند و باز هم یهودیان شجاع و انگلوساکسون‌های ایثارگر آماده نجات عالمیان‌اند!!

دین نوین جهانی در ماتریکس و آواتار، سوء استفاده بزرگ کابالیست‌ها از اعتدال و آرامش

بی‌تردید، عرفان و اخلاق، و رسیدن به مرز تعادل و توازن درونی و بیرونی و رسیدن به آرامش روح، نیازی تمام‌ناشدنی برای انسان می‌باشد و معنویت و معنای زندگی، گمشده همیشه اعصار بوده که در پی خود مشتاقان زیادی داشته است؛ اما از قرن هیجدهم تا بیستم، انسان مدرن در عجب و تکبر اومانیستی خویش غرق شد و با دیدن بارقه‌ای از رشد علوم کمی خود را باخت و سرگشته پیشرفت خود شد و خدا را به نسیان وا گذاشت. اما عقل و فطرت، خاموش شدنی نیستند و پس از سال‌ها دوباره رخ نمایانند و انسان را به اصالت‌های خود متوجه ساختند. کافی است که مردی از تبار شجاعان و نستوهان تاریخ قد برافرازد و به انسان عصر بگوید که تو زکجا آمده‌ای و آمدنت بهر چه بود! امام خمینی (ره)، همان سلسله‌دار انسان‌هایی بود که ره گم نکرده‌اند و ره می‌نمایانند به ره گم‌کردگان.

در روزگار ما، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری نهضت مقاومت در لبنان و سوریه و فلسطین و تبعیت مردم مصر و تونس و الجزایر و بحرین و عربستان از آن‌ها، نوبت به بیداری جهانی رسیده است. نهضت‌های ضدجنگ و مخالف سرمایه‌داری، طرفدار محیط زیست، معنویت‌گرا، منتقدان صهیونیسم، تجدیدنظرطلبان تاریخی، منتقدان مدرنیته (بست مدرن‌ها) و دیگرانی هستند که در کشورهای عقب‌افتاده غربی در قرن بیستم، بیدار شدند و به آرمان اساسی آفرینش انسان نگرستند و از زیر خوراهای پوچ علم پوزیتیویستی و علوم مادی سربرآوردند که «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع». اینان همان مبشران آخرالزمان بودند که بر ناقوس پایان شیطان و طلوع دوباره ولی خدا می‌نواختند و ضرورت وجود وحی در زندگی انسان را با صغیر صدایشان به گوش‌های شنوا می‌رسانند.

و البته سرمایه‌داران، سوپر میلیاردرهای بانکدار و بیمه‌گذار و بورس‌بازهای حرفه‌ای و یهودیان طماع و سرسلسله جنبان‌های قاچاق انسان، مواد مخدر و فاحشه‌ها و تسلیحات‌چی‌های صهیونیست، از این وضعیت بیداری انسان‌ها راضی نبوده و نیستند و ساکت ننشسته‌اند. این بار دیگر نمی‌توانستند بر طبل بی‌خدایی، آتئیسم، علم‌گرایی، سکولاریسم، لائیسزم و شیطان‌گرایی بکوبند؛ بلکه، مجبور بودند ضربات انقلاب جهانی اسلام را با مُشتی از همین جنس پاسخ گویند و چه چیز برایشان مناسب‌تر از عرفان‌سازی و فرقه‌سازی! این شد که ادیان جدید و عرفان‌واره‌های جعلی، به صورت هفتگی و حتی روزانه، در دو دهه اخیر روانه بازار مکاره شدند تا توسط

آبروسانه‌های مولتی‌مدیا، باز بر گرده جهانیان چنگ اندازند و آن‌ها را گمراه کنند. عرفان‌ها و فرقه‌هایی چون اشو، سای‌بابا، پائیلوکوئیلو و هزار جور جنس دیگر روانه بازار شد. فیلم‌های معناگرا نیز یکی از پس دیگری با شعار هنر برای هنر روانه بوق‌های تبلیغاتی شدند. دین نوین جهانی شاید یکی از آخرین جمع‌بندی‌های بلوک‌های قدرت برای عالمیان باشد؛ فرقه‌ای عرفانی با محوریت اومانیزم و کابالیسم که رنگ و بوی شرقی و بودایی دارد! و البته بی‌نصیب از برخی اشارات مسیحی و صوفیان مسلمان نیز نیست. آخرالزمان‌گرایی و شیطان‌شناسی این فرقه نیز متورم و حجیم، در این واپسین اعصار تاریخ خودنمایی می‌کند، تا انسان‌های مختلف از همه جهان را با گرایشات مختلف بتوانند جذب کنند. گرچه در مناطق مختلف نیز فرقه‌سازی و عرفان‌سازی‌های خاص، همچنان ادامه دارد. سینمای هالیوود نیز با آثار شاخصی چون ماتریکس، هری پاتر، ارباب حلقه‌ها، آواتار، آخرین کنترل‌کننده باد، هایت و... در این مسیر قدم برمی‌دارد.

البته توضیح مفصل این مطلب در مقالات دیگری آمده است^{۱۷} و انشاءالله خواهد آمد؛ ولی بهتر دانسته شد که در این نوشته نیز به جهت تکمیل مطلب، اشارتی رود. در این آئین نوپدید، باز هم تعادل و توازن، به رفاه مادی و بهره‌مندی دنیوی و داشتن پول و تسلیحات و قدرت مادی بیشتر، برای غلبه بر حریفان ترجمه و تفسیر می‌شود، البته با چاشنی جادوگری و تناسخ و سکوت در مقابل دشمنان و عدم تبری از هیچ کس و عدم خشونت به صورت مطلق به همراه مدیتیشن و آرامشی زودگذر و در یک کلام، معنویتی با طعم دنیاگرایی و رفاه‌زدگی! بی‌شک در درون دنیای اسلام و سینمای ایران هم ادامه همین تفکر منحط و جهت‌دار را می‌توان دید. فیلم‌هایی که اگر صورت شرقی بازیگران و اندکی حجاب آنان عوض شود، دیگر هیچ رنگ و بویی از اسلام و دین الهی ندارند و انگار که به سفارش کمپانی‌های سرمایه‌داران آمریکایی - صهیونی، برای مخاطبان فارسی‌زبان یا عرب‌زبان یا ترک‌زبان ساخته شده‌اند. فیلم‌هایی که در لایه‌های عمیق معنایی و احساسی خویش یا ضدمذهب‌اند یا مروج مذهبی بدون خدا و توحید و نبوت و معاداند و یا مروج یورواسلام و اسلام امریکایی بی‌خاصیتی هستند که فقط به خود می‌اندیشند و نه تعادل در سراسر گیتی، برای نجات همه عالمیان از شر مستکبران و صهیونیست‌ها.

سینمای اعتدالی اسلامی، آغازی بر فتح قلل راهبردی عالم

اما باز هم ایستادگی و پایداری اهل حق در مسیر عرفان حماسی اسلام و عقلائیت و علم‌گرایی تاریخی مسلمین، بهترین پاسخ به این طرح جدید خواهد بود که «ألا إنَّ حزبَ الله هُمُ الغالبون». با فروش زیاد برخی آثار سینمایی در ژانرهای دفاع مقدس و تاریخ، چون مریم مقدس، بچه‌های آسمان، به رنگ خدا، از کرخه تا راین و سریال‌هایی چون یوسف، مریم مقدس، مختار و... در ایران و استقبال شگفت‌انگیز جهانی از این آثار، امید سینماگران و هنرمندان آزاداندیش دنیا چند برابر شده و هنر دینی، نقش بی‌بدیل خویش را در جذب دل‌های مردم جهان، نمایانده است و بی‌شک برای اهل دقت و نظر، پنجره‌ای رو به آسمان گشوده شده است. سینمایی که انسان معتدل را معتقد به توحید، معاد، نبوت و متخلق به اخلاق‌اللهی نمایانده است. انسانی که می‌تواند خلاف جریان ماده‌گرایی حرکت کند و با بینش و بصیرت، به سمت آرامشی



باز هم ایستادگی و پایداری

اهل حق در مسیر عرفان

حماسی اسلام و عقلائیت و

علم‌گرایی تاریخی مسلمین،

بهترین پاسخ به این طرح

جدید خواهد بود که «ألا إنَّ

حزبَ الله هُمُ الغالبون». با

فروش زیاد برخی آثار سینمایی

در ژانرهای دفاع مقدس و

تاریخ، چون مریم مقدس،

بچه‌های آسمان، به رنگ خدا،

از کرخه تا راین و سریال‌هایی

چون یوسف، مریم مقدس،

مختار و... در ایران و استقبال

شگفت‌انگیز جهانی از این آثار،

امید سینماگران و هنرمندان

آزاداندیش دنیا چند برابر شده

است.



بسیار تلاش کرد تا ایده‌های آرمانی‌اش را در باب کشورداری در منطقه محل تولدش به اجرا بگذارد اما به سبب وجود مخالفین موفق نشد و بعد از آن همراه با شاگردانش به سیاحت در دیگر سرزمین‌ها پرداخت. اما کشوری نبود که او بتواند ایده‌هایش را در آن به اجرا بگذارد. در سال ۴۸۳ قبل از میلاد مجدداً به زادگاهش برگشت و باقی عمرش را به تربیت شاگردان گذراند. سخنان و اندیشه‌های کنفسیوس بعد از مرگ او توسط شاگردانش جمع‌آوری و تألیف شد. امروزه چهار کتاب در میان پیروان آیین کنفسیوس محترم و مرجع است: ۱- دارالعلم ۲- اعتدال: این کتاب درباره اخلاق و مشتمل بر اعتدال و میانه‌روی است که بوسیله نوه کنفسیوس جمع‌آوری شده است. ۳- موعظه‌ها: این کتاب دربرگیرنده حرف‌ها و سخنان کنفسیوس در پاسخ به سؤالات شاگردانش است که بوسیله آن‌ها جمع‌آوری شده است. ۴- مَ شی: این کتاب پرسش و پاسخ درباره اخلاق متعالی است.

حرکت کند که مبتنی بر ایمان عقلانی پدید آمده است. امید که اندیشمندان و سینماگران و هنرپژوهان متعهد بتوانند با بررسی جامعی از این قبیل آثار، مسیری را پی‌ریزی کنند که در عین تخلق و مشروعیت دینی، جذابیت جدی داشته باشند و بتوانند راه درست و نادرست را از هم باز نمایند. برای نیل به این منظر، جدی گرفتن مباحث حکمت هنر دینی و فلسفه هنر غربی، مدیریت راهبردی رسانه و مدیریت علوم رسانه‌ای و سینمایی، فلسفه و تاریخ سینما و تربیت نیروهای متقی و متعهد در عرصه هنر و سینما و حمایت و پشتیبانی جدی علمی، دینی و مالی از آنان و تولید محصولات سدید و محکم و جذاب و سعی در پخش و توزیع گسترده این محصولات، با اهمیت به نظر می‌رسد. گرچه توکل به خدا و توسل به روح بلند اولیاءالله، شرط اساسی برای موفقیت در چنین کارهای بزرگی است. انشاءالله تعالی.

۱۱. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، صفحه ۵۰.
۱۲. مولفه‌های دینی در سینمای دینی شرق، محمد سعید قشقایی، گروه دین رسانه و ارتباطات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱، قم.
۱۳. الهیات لیبرالی (Liberal theology)، رضا میرزائی، پایگاه اینترنتی پژوهشکده باقرالعلوم (ع) سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. الهیات بنیادگرا، عبدالله فتوحی، سایت پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، به نقل از: ویلیام هوردن، راهنمای الهیات پروتستان، طاطه وس میکائیلیان، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۵. الهیات لیبرالی (Liberal theology)، رضا میرزائی، پایگاه اینترنتی پژوهشکده باقرالعلوم (ع) سازمان تبلیغات اسلامی؛ به نقل از: ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۶-۱۵۷.
۱۶. برای مطالعه بیشتر، رک: صفدر تبارصفرو محمود فتحعلی، بررسی مسئله «صدق» در الهیات پست‌لیبرال، معرفت فلسفی، سال ششم، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۲۲، ص ۱۹۵-۲۲۵.
۱۷. برای مطالعه بیشتر رک: به سوی یک دین جهانی (گزارش تحلیلی پنجمین اجلاس پارلمان ادیان جهان در ملبورن استرالیا)، حمیدرضا مظاهری سیف، نشر صهبای یقین، چاپ اول، ۱۳۹۱؛ همچنین: معنویت عصر نوین، راهی برای کنترل بیداری اسلامی جهانی، محمدحسین فرج‌نژاد، مجله فرهنگ پویا، دفتر پژوهش‌های فرهنگی قم وابسته به موسسه امام خمینی (ره)، زمستان ۱۳۹۰؛ همچنین: معنویت عصر نوین و رسانه‌های غربی (فعالیت راهبردی و تاکتیکی رسانه‌های غرب، خصوصاً سینما در بسط معنویت عصر نوین و پروژه دین نوین جهانی)، محمد ابرقویی، مجله فرهنگ پویا، دفتر پژوهش‌های فرهنگی قم وابسته به موسسه امام خمینی (ره)، زمستان ۱۳۹۰؛ همچنین: مجله کتاب نقد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره‌های ۳۵ (عرفان‌های منهای شریعت)، ۴۵ (معنویت‌گرایی نوپدید)، ۴۷ و ۴۸ (سلوک صادق و کاذب)

پی‌نوشت‌ها

۱. مانند حکمت ۱۰۸ از نهج البلاغه امیرالمومنین علی (علیه‌السلام)، ترجمه استاد دشتی.
۲. مانند این بخش از خطبه ۱۶ نهج البلاغه: الیمین و الشمال مزله والطریق الوسطی حی الجاده علیها باقی الکتاب و انار التیوه و منها منقذ السنه و الیها مصیر العاقبه کلک من ادعی و خاب من افتری من ابدی صفخته للحق کلک. یا مانند حدیث ۴۱۳۸ از غررالحکم: إذا أراد الله بعبد خیراً ألهمه الاقتصاد و حسن التدبیر و جتنه سوء التدبیر و الاسراف. / الاقتصاد در عربی به معنای اعتدال در فارسی آمده است.
۳. اخلاق اسلامی، احمد دلیلی و مسعود آذربایجانی، دفتر نشر و پخش معارف، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۰.
۴. همان.
۵. همان، ص ۱۲۹ و ۱۳۵ و ۱۸۷.
۶. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۴۷.
۷. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۴۷.
۸. پایگاه اینترنتی ظهور دانش، مقاله پیشینه و تاریخچه دین تائو، به شماره کد: ۱۳۷۲۷.
۹. کنفسیوس اندیشمند چینی و بنیان گذار آیین کنفسیوس در سال ۵۵۱ قبل از میلاد در ناحیه شاندونگ کنونی کشور چین متولد شد. پدر و مادرش را در کودکی از دست داد و در فقر و سختی به آموختن علوم اهتمام ورزید.